

کبریت احمر در جستجوی

نقد و بررسی کتاب

اشاره

کتاب در جستجوی کبریت احمر، نوشته خانم کلود عَدَّاس، به زندگانی و اندیشه ابن-عربی تعلق یافته که توسط فریدالدین رادمهر ترجمه شده و توسط انتشارات نیلوفر به زیور طبع آراسته شد. کلود عَدَّاس که فرزند یکی از فقه‌پژوهان مغرب‌زمین است، پیشتر، در کتاب سفر بی‌بازگشت، توسط همین مترجم، به جامعه کتاب‌خوان معرفی شده است. متن حاضر گزارش مشروح نشست است در نقد و بررسی کتاب در جستجوی کبریت احمر. این جلسه با حضور مترجم کتاب، فریدالدین رادمهر و دکتر نصرالله حکمت، به عنوان، منتقد، به همت خانه کتاب در سرای اهل قلم برگزار گردید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





فریدالدین رادمهر

گفتار مترجم کتاب؛ فریدالدین رادمهر درباره کلود عداس و در جستجوی کبریت احمر

از آن جا که این کتاب، کتاب بسیار خوبی است و کسی تاکنون دست به ترجمه این کتاب نبرده بود، بر آن شدم ترجمه کتاب را به عهده بگیرم. این کار به یقین کاستی‌هایی دارد که امیدوارم با یاری و نظر دوستان ترجمه بهتر و معتبرتری برایش فراهم آید.

کلود عداس، از سن پنج سالگی در محضر پدر بزرگوارشان که یکی از ابن‌عربی‌شناسان برجسته است و ساکن فرانسه است، عربی را یاد گرفته و عربی را به زبان مادری سخن می‌گوید و با این که عربی ابن‌عربی دیرپاب است، به خوبی از عهده آن برآمده و آن را فهمیده و کار عظیم او در خصوص ترجمه متن ابن‌عربی به زبان فرانسه، یکی از بهترین کارهای ایشان است. او سن زیادی ندارد و به گمانم، الآن ۴۰ یا ۴۵ سال بیشتر نداشته باشند. وی استاد فلسفه دانشگاه سوربن فرانسه است و تا به حال سه کتاب خوب درباره فلسفه اسلامی و نیز عرفان اسلامی نگاشته است. دو کتاب آن مخصوص ابن‌عربی است، و کتاب دیگرش درباره ابومدین است که یکی از شیوخ اصلی محی‌الدین ابن‌عربی است. ایشان کتاب در جستجوی کبریت احمر را در سال ۱۹۸۹ به پایان می‌برد. این اثر، پایان‌نامه دکتری او است و در این کتاب سعی کرده تا یک دیدگاه جامع و کاملی را نسبت به ابن‌عربی طرح کند. این کتاب در سال ۱۹۹۰ منتشر شد و در ۱۹۹۳ به انگلیسی ترجمه شد. مزایای چاپ انگلیسی این کتاب بر چاپ فرانسه این است که افزوده‌هایی بر متن فرانسه دارد که در کتاب فرانسه ناقص و از چشم مؤلف دور مانده بود و به لطف مترجم بزرگوار

انگلیسی، این کاستی‌ها از بین رفت. یکی از نواقص کار من در ترجمه فارسی، این است که به مترجم انگلیسی کتاب نپرداختم و اگر به چاپ دوم برسد، باید از مقام علمی ایشان هم یاد بکنم. آقای پیتر کینزلی، استاد فرانسه در دانشگاه آکسفورد است. ایشان خود صاحب تألیفات متعدد به زبان اصلی و در عین حال هم شخصیت برجسته‌ای دارند. کتاب‌های ایشان بیشتر در زمینه تألیف نه ترجمه است. شاید این یک یا دو کتابی باشد که ایشان ترجمه کردند که نشان می‌دهد، این استاد فرهیخته دانشگاه آکسفورد به ترجمه این کتاب از فرانسه به‌خاطر مزایایی که در این کتاب دیده دست زده است.

کتاب خانم عدّاس یک مأخذ عمده دارد که نزد سایر ابن‌عربی‌پژوهان، چندان به چشم نمی‌خورد و آن رجوع مستقیم ایشان به منابع اصلی ابن‌عربی است. وی تمام آثار ابن‌عربی را مطالعه و بررسی

و کرده، حتی به نسخ خطی بسیار قدیمی و کهن که شاید منحصر به فرد هم بوده، مانند دیوان‌المعارف که هنوز منتشر نشده، هم مراجعه کرده است و تقریباً می‌شود گفت که احاطه او به آثار ابن‌عربی، یکی از ویژگی‌های کتاب ایشان محسوب می‌شود. نکته دیگری را هم می‌توان درباره او بیان کرد و آن هم این است که ایشان اهل نقد است. بنابراین، مطمئنم که خوشحال می‌شود اگر کتاب ایشان به نقد آراسته شود. در مقدمه کتاب ایشان نیز می‌بینیم که به انتقاد از بزرگان عرفان اسلامی می‌پردازد که البته، اغلب غربی هستند؛ مثلاً

ایرادهایی به‌جا و مناسبی به آسین پالاسیوس، مستشرق معروف وارد می‌کند که همان‌طور که شما عزیزان می‌دانید، ایشان نخستین کسی است که شرح حال معتبر و علمی از ابن‌عربی به زبان اسپانیایی نوشت و هم‌بود که ریشه‌های فکری ابن‌عربی را کشف کرد و می‌توان گفت که کلید و شروع آشنایی غرب با ابن‌عربی بود. بی‌گمان می‌دانید که پالاسیوس کتابی هم درباره ابن‌مسره که کتاب ماندگاری است، نوشت و با این‌که از عمر این کتاب حدود ۱۱۰ سال می‌گذرد، همچنان تازه و نو است. به‌رغم اعتبار پالاسیوس، کلود عدّاس در خصوص ابن‌عربی بر او چند ایراد و نکته وارد می‌کند. برخی از آن‌ها رواست، اما برخی دیگر به نظر من ذوقی است. برای همین خانم عدّاس سعی کرده کتابی که می‌نویسد، از کاستی‌های کار پالاسیوس بری باشد و اما این‌که توفیق پیدا کرده یا نه، به بررسی مجدد نیاز دارد.

گفتنی است، ایشان گاهی اوقات در دید انتقادی زبان تندتری هم دارند، علی‌الخصوص بخش‌هایی از همین کتاب راجع به راس پُلّی سخن می‌گوید، قدری تند صحبت کرده، اما نشان می‌دهد که خود خانم عدّاس دیدگاه انتقادی شدید دارد و حتی از تیغ نقد خانم عدّاس، شخصیت بزرگ ابن‌عربی‌پژوه و توانای اندیشه اسلامی، آقای عثمان اسماعیل یحیی هم بی‌نصیب نمانده که بی‌گمان بهترین کار درباره ابن‌عربی را همین شخص، با کتاب معروفش راجع به مؤلفات

ابن‌عربی است، انجام داده و کتاب بسیار ارزشمندی است که پایه اصلی تدوین کار خانم عدّاس هم بعد از آثار ابن‌عربی همین کار است. خانم عدّاس، حتی به این کار هم چند نکته ایراد می‌گیرد.

و اما در کنار ایراداتی که می‌گیرد، همیشه یک صفت ممتاز دارد و آن هم این است که از معایب به قیمت حذف این اندیشه‌ها نمی‌پردازد. افزون بر آن معایب، به هنر و استادی این استادان برجسته اذعان می‌کند. بنابراین، می‌شود گفت که ایشان در بوته نقد، کاملاً جنبه انصاف را رعایت کرده و وام‌داری خود را به این بزرگان یاد می‌کند، اما در عین حال، سعی می‌کند بر آن‌چه آنان گفتند نکته‌هایی هم بیافزاید.

گفتنی است، وی یک دید انتقادی شدید نیز به محمود غراب که نویسنده سوری الاصل است، دارد. در این بخش هم فکر می‌

کنم که خانم عدّاس، وقتی به این کتاب پرداخته، اشرف کامل به آثار ابن‌عربی را ملاک قرار داده و ایراداتی که به ایشان گرفته، تقریباً جنبه ذوقی داشته است. بنابر این بیانات، می‌توان به این نتیجه رسید که عدّاس هم اهل دید علمی و انتقادی است و البته بدیهی است که چنین باشد، برای این‌که ایشان در غرب بالیده است و غرب مأمّن و مهد نقادی است. البته، نقادی آن‌ها به شکل روش‌مند بسیار اهمیت داشته و متدلوثی که ایشان در این خصوص انجام می‌دهد، یکی از دل‌نوازترین بخش‌های کتاب ایشان محسوب می‌شود. همان‌طور که عرض کردم، در مقدمه کتاب، می‌بینیم که عدّاس

چندان بدش نمی‌آید که حتی خود کتابش به بوته نقد کشیده بشود و برای همین، اگر استاد فرهیخته ما، جناب دکتر حکمت، راجع به این کتاب نکته‌هایی را وارد بکنند، از مزایای این کتاب کم نمی‌کند و شاید هم دلپسند خانم عدّاس هم باشد.

البته، گفتنی است، چند نفر دیگر هم بر کتاب خانم عدّاس نقد کرده و ایراد گرفتند. یکی از آن‌ها پرفسور آل‌مور است که در کمبریج تحصیل می‌کند و بر قسمتی از این کتاب که مربوط به خرّقه‌شناسی ابن‌عربی است ایراداتی را وارد نموده است؛ یعنی سلسله خرّقه ابن‌عربی را از سه نسخه خطی فراهم کرده و نسبت به خانم عدّاس، چند نکته وارد می‌کند و بعدها خانم عدّاس از همین انتقادات، به‌نحو بسیار مهربانانه یاد کردند و می‌پذیرد که این نُسخ ممکن بود مخدوش باشد. بنابراین، می‌خواهیم بگوییم که ما نه اولین کسی هستیم که بر خانم عدّاس ایراد وارد می‌کنیم و نه آخرین. آن‌چه که مسلم است، این است که عدّاس، یک قدم بسیار بلند برای ابن‌عربی‌شناسی برداشته است. ما با عدّاس هرگونه برخوردی کنیم و به هر نحوی روبه‌رو شویم، از یک نکته نمی‌توانیم بگذریم و آن نکته این است که از نظر بنده، کار خانم عدّاس، در خصوص ابن‌عربی، یک پله بلند برای ارتقای سطح ابن‌عربی‌شناسی در کل جهان است. به همین خاطر هم بود که حیف می‌شد زبان فارسی از این کار محروم بماند و از این رو بود که دست به ترجمه کتاب زده شد.



ما در لابه‌لای کتاب، نکته‌های بسیاری درباره ابن عربی می‌آموزیم. چند مطلب در کار خانم عداس وجود دارد که در کل کتاب دیده می‌شود: مطلب اول، این است که وی، ابن عربی را جدا از محیط زندگی او و جغرافیای فکری او نمی‌دیده است، می‌دانسته که ابن عربی با وقایع سیاسی و اجتماعی که در این دوران رخ می‌داده، ارتباط داشته و منکر این ارتباط نیست و به نحو بسیار زیبایی این ارتباط لطیف را بین ابن عربی و جوامعی که او در آن زندگی می‌کرد، بیان کرده است. در کنار این شناسایی جغرافیای زندگی ابن عربی، در عین حال به جزئیات حیات ابن عربی هم می‌پردازد. ما در این کتاب، با ابن عربی از آن حیث که ابن عربی است، آشنا می‌شویم و نه از آن حیث که عاشقانه او را دوست می‌داریم. عداس در این خصوص، گرچه خودش یک عاشق تمام عیار ابن عربی است و در لابه‌لای کتابش این عشق او به ابن عربی موج می‌زند، اما در عین حال این که او را تنها در مقام قدیس پنداشد، نیست. او سعی کرده تا ابن عربی را از آن حیث که هست به ما بشناسد. جزئیات حیات ابن عربی، چنان برای این نویسنده زیبا و عمیق بوده که ایشان در یک جدولی که در آخر کتاب آورده، ما را با یک شگفتگی روبه‌رو می‌کند. اولین بار است که شخصی در مورد ابن عربی، این چنین با ذکر دقیق حتی روزها و ماه‌ها مشخص می‌کند که ابن عربی کجا بوده، چه کرده و چه افق فکری داشته و در کجا زندگی می‌کرده و با چه کسانی محصور بوده، تحقیق کرده است.

در کنار این‌ها، ما با مسئله اصلی ابن عربی هم روبه‌رو می‌شویم. اگر این دو مسئله فرعی ابن عربی باشد، دو مسئله اصلی هم در مورد ابن عربی وجود دارد؛ اولین آن این است که ابن عربی چه نوشت و کی نوشت؟ این دغدغه عداس در کتاب است. دومین آن، این است که او چگونه فکر می‌کرد؟ یعنی ابن عربی چه تفکراتی داشت؟ اصول اعتقادات او چیست؟ ما این را در یک بخشی از کتاب می‌بینیم. در آن‌جا که راجع به احیاء دین سخن می‌گوید، می‌بینیم که عداس، نگاه دقیق و زیبایی به ماجرا دارد. برای خانم عداس، اصول معتقدات ابن عربی، جدا از شخصیت ایشان و فارغ از آثار ایشان نیست.

یک نکته دیگری هم هست که بنده بسیار مایلم در این‌جا به آن بپردازم، این است که آیا ابن عربی برای جهان ما حرفی برای گفتن دارد؟ ما شرقی‌ها، اصولاً در ایران و خیلی کمتر در عرب‌زبان‌ها، می‌بینیم که حرف‌های ابن عربی بوی کهنه‌گی می‌دهد، اما برای غربی‌ها این حرف‌ها تازگی دارد. ما اگر به آثار خود ابن عربی رجوع کنیم، می‌بینیم که برای ما شرقی‌ها هم هنوز ابن عربی حرف‌های خوب دارد، اما در غرب، این مسئله بیشتر محسوس است. در غرب، حتی ابن عربی را با اِکهارت در قرون وسطی مقایسه می‌کنند. این که اِکهارت تا چه حد خوب بوده یا نه، بیانش از عهده من خارج است، اما این که نفس کار ابن عربی با اِکهارت قیاس بشود، این خود، حاکی از اهمیت ابن عربی است. و نیز، آن‌ها حدود ۴۰ سال پیش مقایسه‌هایی

بین ابن عربی و اسپینوزا داشتند که حرف‌های بسیار نوبی داشت. ابن عربی را حدود ۲۵ یا ۳۰ سال پیش با لایبنتس هم مقایسه کردند؛ یعنی غربی‌ها آمدند یک مقایسه زیبایی در روش‌شناسی لایبنتس با ابن عربی انجام دادند. هم‌چنین، یکی از نویسندگان در سال ۲۰۰۴ آمده و ابن عربی را با ژاک دریدا مقایسه کرده است و ساختارشنکی یا ساخت‌شنکی دریدایی را با جریان حیرت ابن عربی و این که حق لایوصف و لایذکر است و این که خداوند را نمی‌توان آن چنان که هست، نمی‌توان توصیف کرد، را با اندیشه‌های دریدا مقایسه کرد.

بنابراین می‌بینیم برای غربی‌ها به‌رغم بیگانگی‌شان به فرهنگ شرقی، دغدغه‌هایشان به ابن عربی، به‌وفور پیداست. برای همین هم شاید این کتاب با همه محاسن و معایبش، پله‌ای باشد در جهت این که ما شرقی‌ها هم ابن عربی را مقایسه کنیم. برای نمونه، قیاس

ابن عربی با غزالی که هر دو به دو صفت احیاء ممتازند. یکی احیاء علوم‌الدین می‌نویسد و یکی به نام محیی‌الدین است. خود لقب دین که می‌تواند احیاء بشود، یک اندیشه خیلی خطرناکی را در افق فکری و در جوامع ما مطرح می‌کند که آیا دین مگر مُردنی است؟ مگر دین به اماتنه دچار می‌شود و به موت می‌افتد که بخواهیم آن را احیاء کنیم؟ این جسورانه فکر کردن ابن عربی راجع به دین، خودش یکی از مقایسه‌های خوب است که می‌شود هم در غزالی و هم در ابن عربی کرد. نیز، قیاس ابن عربی با فیلسوفانی نظیر فارابی قابل تأمل و تفکر است. اگر چه ظاهراً



در این کتاب می‌خوانیم که ابن عربی به فارابی نظر خوشی ندارد، اما در باطن پیداست که ابن عربی، سخت تحت تأثیر فارابی است. قیاس ابن عربی با دیگر عارفان اسلامی نیز نکته‌آموز خواهد بود؛ مثلاً مقایسه او با مولانا. بیش از آن که بخواهیم عنوان بکنیم که مولانا تحت تأثیر ابن عربی بود و شواهد و بیاناتی در این خصوص است، اصلاً قیاس این دو با هم که از جهت زمانی هم بسیار نزدیک بودند و حتی یک حلقه واسطه به اسم صدرالدین قونوی بین این‌ها وجود دارد، به نظر بنده، یکی از بحث‌های دلنشین و مسکوت جامعه ماست؛ یعنی ما حتی اگر بخواهیم یک مقایسه اجمالی کنیم، می‌ترسیم. حتی گاهی اوقات غربی‌ها نیز از قیاس ابن عربی با مولانا واهمه دارند. مثلاً از پرفسور چیتیک در یک مقاله‌ای می‌پرسند که رابطه مولوی با ابن عربی را بگویید، صریحاً عنوان می‌کند که اصلاً چه فایده‌ای دارد که ما بگوییم که از ابن عربی متأثر بوده یا نه. ایشان در آن‌جا حذف مسئله می‌کنند، ولی به نظر بنده مهم نیست که مولانا از ابن عربی تأثیر می‌گرفت یا نه، مهم این است که قیاس این دو با هم، چقدر مرورپذیرهای فکری برای ما به ارمغان خواهد داشت. این‌ها دو بحرنده ابن عربی خود را در آثار خودش دریایی بی‌ساحل اطلاق می‌کند و مولانا به کرات در آثار خود، راجع به دریا و صفت دریا بودن خود می‌گوید. بنابراین، ابن عربی برای ما فارسی‌زبان‌ها دریایی از سخن می‌تواند داشته باشد و فکر می‌کنم کار خانم عداس، پیش از آن که



پاسخ‌گوی مسئله‌های ما باشد، طرح کردن مسئله‌ها در مورد ابن عربی و اندیشمندان دیگر ماست. این که عداس توانسته در ذهن ما سؤال برپا کند، یکی از توفیقات کار ایشان است. عداس هرگز ادعا نمی‌کند که کارش پایان است، او فکر می‌کند که تازه گام اولی است که درباره ابن عربی پژوهی برداشته شده است. ابن عربی، به تعبیر بنده، سیاه‌چاله‌ای است که هر که به او نزدیک می‌شود، غرق در او می‌شود.

دکتر نصرالله حکمت: عداس اصلاً ابن عربی را نمی‌شناسد!

کار نقد، کار پُر دردسر و دشواری است و بنده با این که چند بار توبه کردم که به نقد کتاب بپردازم، اما باز این توبه را شکستم. ابتدا دو مطلب کلی در مورد ابن عربی می‌گویم و بعد وارد بحث کتاب می‌شوم: نکته اول، مطلب اول در مورد مطالعاتی که مستشرقان در مورد فرهنگ ما از ایران باستان گرفته و به خصوص در مورد فلسفه و عرفان اسلامی به طور کلی انجام دادند. اجمالاً عرض می‌کنم که بنده به مطالعاتی که از ناحیه مستشرقان در مورد فلسفه و عرفان ما انجام گرفته، چندان خوش‌بین نیستم و اگر یک گام فراتر بگذارم می‌توانم بگویم که بدین هستم و این‌ها خواهد و ادله دارد. گاه معتقدم که آن‌ها به خصوص در فلسفه و عرفان ما و به خصوص در فلسفه، تخریب‌های وسیعی به وجود آوردند. البته، این مسئله احتیاج به یک بحث و بررسی خیلی وسیعی دارد و بنده امروز به عنوان مقدمه ورود به کار خانم عداس به این مطلب اشاره‌ای می‌کنم. حتی گاهی برای من این مسئله مطرح است که غربی‌ها با چه انگیزه‌ای روی آثار ما مطالعه می‌کنند؟ جواب این مسئله هر چه باشد، یک چیزی قطعاً نیست و آن هم این است که دلشان به حال ما نسوخته است؛ یعنی واقعاً این‌ها نمی‌خواهند ببینند و جهات برجسته و مثبت فرهنگ ما را به ما و به دنیا نشان بدهند. اما این که چرا مطالعه می‌کنند و گاه مطالعه‌های نصفه و ناقص می‌کنند، این مسئله احتیاج به مطالعه همه‌جانبه و وسیع دارد. بنده چند ماه پیش در همین جا بحثی داشتم و نکته‌ای را عرض کردم و آن این بود من به عنوان روش نمی‌خواهم از مطالعات مستشرقان پیروی کنم و می‌خواهم در یک روش دیگر فارابی را بخوانم. به من ایراد می‌گیرند که مستشرقان سی سال مطالعات در این باره داشته‌اند و شما در مقابل این سی سال مطالعه، چه چیزی می‌خواهی بگویی؟ عرض من این است اگر اکنون بنده حرفی نزنم، بیست سال دیگر این سی سال، پنجاه سال می‌شود. بنده می‌خواهم بگویم که نگذاریم در مورد ابن عربی هم این گونه شود. عرض من این است که ما در کنار ترجمه امثال ابن کتاب‌ها که بسیار هم مفید و لازم است، به مطالعات داخلی نیز بها بدهیم، زمینه آن را فراهم کنیم و به نظر بنده اهمیت این مطالعات، خیلی بیشتر از بعضی از ترجمه‌هاست. بنابراین، اجمالاً در مورد بحث خاورشناسی و

مطالعات مستشرقان، بنده این مسئله را دارم، که کلی است و شامل همه این مطالعات می‌شود.

مطلب دوم کلی این است که این کتاب بیشتر به زندگانی ابن عربی پرداخته است. البته طبیعی است که مؤلف در لابه‌لای زندگانی به بخش‌هایی از اندیشه او و گوشه‌ای از تفکر او باید بپردازد و پرداخته و به‌جا و درست است. اما او درباره زندگی ابن عربی صحبت کرده است. من می‌خواهم در مورد زندگی ابن عربی مطلب کلی را خدمت شما عرض بکنم. آن این است که توجه کنید که ما ابن سینا را داریم که از ابن سینا یک اتوبیوگرافی داریم. ابن سینا، یک روزی ابوعبید جوزجانی، شاگردش را نشانده و به او گفته است که بشیند تا زندگی‌اش را برایش بگوید. او شروع می‌کند از این که کجا متولد شده، چه کرده، چه درس‌هایی را خوانده و... را برای ابوعبید گفته و او هم نوشته است. بنابراین ما در مورد ابن سینا یک زندگی‌نامه خودنوشت داریم که او خودش گفته و نوشته شده است. در مورد بعضی‌های دیگر هم چنین روایی را داریم. بعضی‌های دیگر نیز، هیچ چیزی در مورد خودش نگفتند، از جمله فارابی که هیچ چیزی در مورد خودش نگفته است. برای همین هم زندگی فارابی کاملاً مجهول و ناشناخته است. اما در مورد ابن عربی، او تمام جزئیات زندگی خودش را تقریباً گفته و اگر خانم عداس پرداخته، برای این که از خود متون ابن عربی در آورده است. همه مطالبی که ایشان تقریباً مستقیماً در مورد خود ابن عربی گفته است، مأخذ آن خود آثار ابن عربی است. بنابراین، ابن عربی نیز در مورد زندگی خودش و از جزئیات آن حرف زده و مطالبی گفته است، اما آن یک تفاوت با زندگی‌نامه ابن سینا دارد و این است که ابن سینا یک روز ابوعبید را نشانده و زندگی خودش را با او باز گفته، اما ابن عربی این طوری نیست. ابن عربی به تناسب مباحثی که در عرفان مطرح می‌کند، یک‌دفعه به یک جایی می‌رسد و یک گوشه‌ای از زندگی خودش را می‌گوید؛ یعنی آن گوشه‌ای از زندگی خودش را که می‌گوید، دقیقاً در یک فضا می‌گوید. این طور نیست که همین‌طور شنسته باشد و بگوید من می‌خواهم زندگی خودم را بگویم. مثلاً راجع به بحث طواف در بیت‌الله بحث می‌کند، صحبت می‌کند و آن‌جا، یک دفعه می‌گوید: راستی من اولین طوافی که این‌جا کردم، یک هم‌چنین صحنه‌ای برای من پیش آمد و شروع به توضیح دادن آن می‌کند. او در فتوحات به مناسبت‌های مختلف، بخشی یا گوشه‌ای از زندگی خودش را، استادان، خانواده خودش را مطرح می‌کند. به عنوان نمونه دیگر، مثلاً دارد راجع به اکابر عبادالله و بعضی بزرگان از بندگان خدا صحبت می‌کند و می‌رود در ملامتیه و بعد سرگذشت دایی خودش را می‌گوید، که من یک دایی داشتم و او این‌گونه بود و... بنابراین، ما یک زندگی‌نامه متنوع و ذهنی و بیرون از اندیشه و تفکر از ابن عربی نداریم. او درون این سیر و تحولات زندگی بخش‌هایی از زندگی‌نامه‌اش را گفت و اگر ما این‌ها را جمع کنیم، یک زندگی‌نامه از ابن عربی می‌شود.

اکنون، وارد بحث کتاب می‌شوم. قضاوت و داوری درباره این کتاب کمی دشوار است، برای این که این کتاب به زبان فرانسه نوشته شده و بعد به زبان انگلیسی ترجمه شده و مترجم محترم جناب

آقای رادمهر، این کتاب را به فارسی برگردانده است. کار ترجمه فارسی جناب رادمهر واقعاً برجستگی‌ها و امتیازهای بسیار چشم‌گیری دارد که من ناگزیرم به اشاره به آن بپردازم: اولاً، قلم ایشان بسیار شیواست و گفتنی است، کاری هم که ترجمه شده، کار بسیار دشوار و سنگینی است که این را نباید فراموش کنیم. یک وقت کسی یک رمان ترجمه می‌کند و این شاید کار ساده‌ای است، اما یک متن این‌گونه پیچیده که در مورد یک شخصیت پیچیده و با ارجاعات و پاورقی‌های بسیار و مأخذ و منابع بسیار فراوان و یک ریزه‌کاری‌هایی که بسیار دشوار است، قابل تقدیر است و ما و جامعه کتاب‌خوان ما و این عربی‌دوست ما باید از این جهت، از ایشان سپاس‌گذار باشیم و مدیون ایشان هستیم.

یک کار بسیار بزرگی که ایشان در کتاب انجام دادند و خوب است که باب بشود، این است که ایشان، ارجاعات متن اصلی را در ترجمه خود آوردند و این کار بسیار سختی است. ایشان براساس ارجاعاتی که خانم عدّاس دادند، متن را در آثار ابن عربی پیدا کردند و در پاورقی کتاب، متن عربی را آوردند و این خیلی مهم است. البته این کار متداول نیست، ولی بسیار مهم است.

البته اشکالاتی هم بر ترجمه وارد است که بنده به اجمال به بعضی از این‌ها اشاره می‌کنم. کتاب، غلط زیاد دارد، خیلی بی‌دقت تصحیح شده است، مخصوصاً متن عربی که ایشان آوردند و این همه زحمت کشیدند، خیلی غلط دارد. متن فارسی آن هم غلط دارد. می‌شود گفت که صفحه‌ای نیست که غلط نداشته باشد. البته مترجم مقصر نیست و ممکن است ناشر و ویراستار در این جهت مشکل داشته باشند. گرچه در ایران غلط کتاب نمک است، غلط‌های چاپی در ایران فراوان است اما این کتاب کمی شور شده است.

ترجمه اشکالاتی دارد که بنده بعضی از آن‌ها را اشاره می‌کنم. ایشان گاه از یک تعبیر عربی غیر متداول در فارسی استفاده کردند و روی این کار هم اصرار داشتند. یک نمونه از آن، کلمه بغتی است. بغته را در کتاب فارسی دیدیم ولی من در هیچ کتابی بغتی ندیدم. بغتی به معنی ناگهانی اصلاً در فارسی متداول نیست. یک اشکال دیگر این است که ایشان در یک‌جا وطید را به کار برده است. این کلمه هم اصلاً در فارسی متداول نیست. ترکیبات غیر یک‌دست در متن کتاب به کار رفته است. ایشان ترکیبات را به اشکال مختلف آوردند، مثل الملک‌الظاهر، ملک‌ظاهر، ملک‌الظاهر. امثال این‌ها در کتاب فراوان است.

در ترجمه، بنده متن انگلیسی را نداشتم که تطبیق کنم. و فقط متن فارسی و البته به لطف جناب آقای رادمهر، متن عربی را در اختیار داشتم و از آن طریق به کتاب‌هایی که خود داشتم مراجعه کرده و تطبیق نمودم. موارد بسیاری داریم که ترجمه، غلط است. البته مراد از غلط، حداقل با متن عربی است که در پاورقی آمده است. منتها من نمی‌دانم که آیا مترجم انگلیسی اشتباه کرده؟ آیا خانم عدّاس وقتی متن عربی را خوانده اشتباه نوشته؟ این هم معلوم نیست. باید متن فرانسه باشد، متن انگلیسی باشد، عربی و فارسی هم باشد و چهار متن را باید بگذاریم و چهار نفر باید آن را بررسی

کنند، تا ما بتوانیم اظهار نظر نهایی بکنیم. خیلی از این تعابیری که این‌جا قطعاً غلط است؛ یعنی مطلب از قول ابن عربی نقل شده و دقیقاً خلاف آن چیزی که ابن عربی گفته و یکی دو مورد هم نیست، بلکه ده‌ها مورد است.

ایشان کار بسیار زیبایی که کردند این است که مبنای ایشان متن انگلیسی بود و متن عربی را نیز در پایین آوردند و گمان می‌کنم ایشان، این کار را تماماً کردند که بگویند متن انگلیسی این است، ولی متن عربی ابن عربی این است. برای همین همه را در پایین صفحات آوردند. بنابراین، این یکی از مشکلات این کتاب است که با متن اصلی ابن عربی در بسیاری از جاه‌ها، منطبق نیست و در بسیاری از جاه‌ها، خلاف رأی ابن عربی گفته شده است.

نمونه‌ای را می‌خوانم: در صفحه ۳۳۴، ایشان در متن، در پایین این ترجمه آوردند:

در آن جایی که ابن عربی شرح حال خود را می‌گوید که وارد خانه خدا شدم و در حال طواف خانه خدا شدم، با یک جوانی برخورد کردم، سپس می‌گوید که آن جوان به جمیع اسماء بر من نازل شده من به خویشتن خویش و درون خویش معرفت یافتم. عبارت عربی این است: «اطلعت علی جمیع اسمائی فعرفت نفسی و غیری».

ترجمه در این‌جا این است که مرا بر تمام اسماء خودم آگاه کرد. در اثر وقوف و آگاهی که پیدا کردم، هم خودم و هم دیگران را شناختم. در صورتی که ترجمه کاملاً غلط است.

این‌گونه موارد در کتاب، بسیار زیاد است. در مورد ترجمه، بیشتر از این نمی‌گویم و به متن کتاب و کاری که خانم عدّاس انجام دادند، می‌پردازم. آن نکته‌ای که در کلیات گفتم را مدنظر داشته باشید. ابن عربی هرگز نمی‌نشست برای خود یک زندگی‌نامه بنویسد. چون اساساً منش ابن عربی اجازه نمی‌داد که او بیاید و کتابی درباره زندگی خود بنویسد. او آمده و جزئیات زندگی خود را همان‌طور که گفتم شرح داده است. خانم عدّاس آمدند این جزئیات را از آن جایگاه اصل خود در آوردند در یک جای دیگر قرار دادند. من نمی‌گویم که این کار نباید بشود، چون در هر صورت ما می‌خواهیم این فیلسوف و عارف را بشناسیم. می‌خواهیم یک زندگی‌نامه از ابن عربی داشته باشیم. می‌رویم جزئیات زندگی او را در می‌آوریم، تقطیع می‌کنیم و آن را جمع می‌کنیم تا او را بشناسیم.

پس نفس کار بدون اشکال است، ولی می‌توانستیم آن را به حداقل ضایعه برسانیم؛ یعنی بیاییم آن فضا را ترسیم کنیم. خانم عدّاس به آقای محمود غراب ایراد گرفتند و نقد کردند. از بعضی جهات کتاب خانم عدّاس بسیار برجسته‌تر از کتاب محمود غراب است و قابل مقایسه با آن نیست و آن این است که خانم عدّاس، زندگی ابن عربی را روشمند نوشته است. یعنی آمده و جزئیات زندگی و حتی جوانب جریان‌ها را آورده است. مثلاً عصر ابن عربی، شهر ابن عربی و حکومتی که در آن وقت بوده را ترسیم کرده و آورده است، بعد از آن گفته که ابن عربی در چنین شرایطی متولد شده است.

این برجستگی کار خانم عدّاس است، اما همین برجستگی می‌تواند نقطه منفی کار تلقی شود. ببینید شما بوته‌ای را در باغچه کاشتید و بعد می‌بینید آن بوته گلی زیبا آورده است. توجه کنید که آن بوته در آن شرایط، گل داد، اما اگر آن بوته را از آنجا درآوردید و آن را لابه-لاهی آهن‌پاره و ضایعات ساختمان بکارید، چه از آب درمی‌آید؟ گاهی وقت‌ها کاری که خانم عدّاس کرده، چنین صحنه‌ای را در ذهن ایجاد می‌کند. در شرایط خاصی، ابن‌عربی می‌گوید در حال طواف واقعه‌ای برایم پدید آمد، و ما این مطلب را از این جا قیچی می‌کنیم و در جایی دیگر که مثلاً ابن‌عربی دارد به حاکم زمان به سر می‌برد و او به او پولی می‌دهد، می‌آوریم. این از اشکالات کار است. اگر از حیث روش - مندی نگاه کنیم، کار خانم عدّاس برتر از کار محمود غراب است، اما اگر از این رویکردی که عرض کردم، نگاه کنیم، کار محمود غراب برجسته‌تر است. برای این که این دقیقاً مطابق روش ابن‌عربی گفته است. درست است که مطالب آن نامنظم و به هم ریخته است، اما آمده قدم به قدم ابن‌عربی را آن طوری که خود او بیان کرده، آورده است. البته این نظر بنده است. ممکن است کس دیگری بگوید که همین روش خانم عدّاس زیباتر و قابل قبول‌تر است. در این جا چند نقد جزئی هم می‌کنم، البته به چند مورد اکتفا و بیان می‌کنم تا نشان دهم که خانم عدّاس، ابن‌عربی را به درستی نمی‌شناسند و با ابن‌عربی، آن چنان که ابن‌عربی است، آشنا نیست.

در صفحه ۸۲، می‌نویسد: «سال‌های نوجوانی ابن‌عربی به عنوان یک پسر اصیل و اشرافی و مرفه در آرامش و کام‌جویی سپری گشت». در این جا کام‌جویی یعنی چه؟

در جایی دیگر بحثی درباره ایام‌الجاهلیه ابن‌عربی مطرح شده است. این ایام یعنی چه؟ ابن‌عربی در آن زمان چه می‌کرده؟ این ایام‌الجاهلیه یعنی جوانی. این ایام‌الجاهلیه هر کس مربوط به خودش است. حافظ می‌گوید:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

ایام‌الجاهلیه او موقعی است که با دوست به سر نشده است. بنده نمی‌گویم هر آدم بزرگی مثل ابن‌عربی، طاهر متولد شده‌اند. من می‌گویم، آدم‌های بزرگ، غیر از معصومین، در زندگی خود ادواری دارند. من می‌گویم که هر آدم بزرگی از اول زندگی به صورت یک انسان معمولی شروع کرده و بعد مراحل را طی کرده است. ابن‌عربی هم همین است. خانم عدّاس می‌خواهد بگوید که ایام‌الجاهلیه ابن‌عربی طوری بوده که با دوستانی به سر می‌کرده که آن‌ها نافرمانی خدا می‌کردند، به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و جالب است که بعد از این می‌گوید: در سال ۵۷۵ اولین ملاقات ابن‌عربی با ابن‌رشد صورت گرفته است؛ یعنی وقتی که ابن‌عربی ۱۵ ساله بوده است. در سال ۵۷۸ هم به مطالعه دقیق علم حدیث مشغول شد. در این جا پرسش این‌جاست که این دوران جاهلیت او در چه سنی بوده است؟ خانم عدّاس باید به این چیزها دقت می‌کرده است.

ایشان برای این که این گفته‌ها را مستند کند، به یکی از آثار ابن‌عربی ارجاع می‌دهد. مطلبی را ایشان از رساله روح‌القدس نقل

می‌کند که به هیچ وجه آن چیزی که خانم عدّاس از این مطلب استنباط کرده، در نمی‌آید. این رساله، یک رساله عجیبی است که ایشان در این جا، بسیاری از بزرگان را از صدر اسلام تا زمان خودش آورده و به تناسب شخصیت و وضعیت وجودی آن‌ها، مطالبی را مطرح کرده است که نمونه‌اش سلمان فارسی است. و این مطلبی که الآن می‌خواهم بخوانم در ذیل سلمان فارسی است. این رساله، اولاً حدیث نفس است، با خودش دارد حرف می‌زند:

«قُلْتُ لَهَا، نَعَمْ هَذَا سَلْمَانُ فَارِسِي - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - دُونَكَ مِنْ نَسَبِ طِينِي وَ إِمَامِكَ مِنْ نَسَبِ دِينِي» با خودش می‌گوید: این سلمان فارسی به لحاظ نسب طینی از تو پایین‌تر است؛ یعنی به لحاظ گل وجودش عرب نیست، ایرانی است، اما به لحاظ نسب دینی، امام تو است. بعد از این ابن‌عربی می‌گوید: این چه ادعایی است که ما نسبت به دین، خدا و پیغمبر داریم؟ از طرفی می‌گویم که ما مسلمانیم و قرآن وحی دینی است و از طرف دیگر، وقتی جایی می‌نشینیم و قوالی برایمان شعر می‌خواند، از شعر او لذت می‌بریم. اما وقتی قرآن می‌خوانیم، این لذت برای ما به وجود نمی‌آید. این چه ادعای مسلمانی است؟ خانم عدّاس این فضا را از قبیل فضای اعترافات گرفته است. در صورتی که این گونه نیست. من نمی‌خواهم بگویم ابن‌عربی نمی‌رقصیده و یا ایام‌الجاهلیه نداشته است، بلکه می‌خواهم بگویم که نیایم متن اصلی را این گونه تحریف کنیم. اگر در سنت فلسفه غربی، اعترافات جایز است، در سنت ما اصلاً اعترافات وجود ندارد. در جایی می‌گوید که ابن‌عربی با دوستان پست و شرور خود به سر می‌برد، در صورتی که ابن‌عربی می‌گوید: جماعت سوء و در این جا جماعت سوء یعنی بدان، نه پست و شرور.

نقد دیگر در جایی است که بحث بر سر مذهب ابن‌عربی است. یک نکته بسیار مهم دیگر در این جا بگویم و آن نکته‌ای است که خانم عدّاس، اصلاً توجه نکرده و این یکی از نشانه‌هایی است که او اصلاً ابن‌عربی را نمی‌شناسد، آن مطلب این است که کتاب فتوحات کتابی فقهی است، یعنی ابن‌عربی در این کتاب احکام گفته است. ابن‌عربی لابه‌لای مباحث فقهی، به مباحث عرفانی می‌پردازد، برای این که می‌خواهد بگوید این‌ها ظاهر شرع است و این‌هایی که من می‌گویم، باطن آن است.

عدّاس می‌گوید: «وی در فتوحات خاطر نشان می‌کند، درون خویش عهد بستم، اگر خدا به مقدار کافی عمرم دهد، کتابی بزرگ تألیف می‌نمایم و در آن مسائل شرعی را تقدیر نمایم که خاص امور ظاهری است و چون به ظاهر حکم می‌شود و در ظاهر مغایر شرع نیست، می‌توانم حکم آن را در باطن انسان نیز برشمردم». اولاً، این از آن موارد ترجمه غلط است. بنابر متن اصلی، او می‌گوید که «من می‌خواهم کتابی بنویسم که در آن کتاب، مسائل شرعی را بگویم که ظاهر آن این است و در کنارش بگویم که باطن آن، این است». در ادامه عدّاس می‌نویسد: «ابن‌عربی هرگز عملاً نتوانست به تألیف چنین کتابی دست یابد»، در صورتی که ابن‌عربی، کتاب فتوحات را به همین منظور نوشته است. خانم عدّاس اصلاً متوجه نشده که ابن‌عربی وقتی می‌گوید که می‌خواهم کتابی بنویسم که در آن مسائل



مجتبی‌الدین ابن عربی

آخرین سخن این که آیا خانم عدّاس از کار آقای جهانگیری اطلاع داشته یا نه؟ فکر می‌کنم به خاطر کوتاهی زمان بین سال‌های ۸۰ تاکنون و عدم ارتباط فرهنگی بین ایران و فرانسه، حتماً ایشان با کار آقای جهانگیری آشنایی نداشته‌اند، بنده این را به حساب عدم ارتباط می‌گذارم و اگر از خانم عدّاس دعوت می‌کردیم به ایران بیایند و از ایشان می‌پرسیدیم، از علت این امر هم خبردار می‌شدیم.

شرعی را بگویم و در کنار مسائل شرعی از باطن آن بگویم، مراد او همین فتوحات است.

سخن پایانی مترجم

به نظر من همین که کلود عدّاس، شجاعت نوشتن را داشته، ارزشمند است. البته برداشتها از یک متن متفاوت است و این نباید خدای ناکرده باعث نسبت دادن جهل به نویسنده باشد. من اسائه ادب نسبت به استاد نمی‌کنم و در مقام پاسخ به نقد-های استاد بر نمی‌آیم و تنها به نکاتی اشاره می‌کنم.

درباره اغلاط چاپی باید بگویم که سعی می‌شود در چاپ دوم، این اغلاط اصلاح شود. سخن دیگر این که بنده نسبت به مستشرقان چنین دیدگاهی ندارم. بزرگی فرهنگ ایرانی اسلامی آن چنان است که به نظر من، تمام افق‌ها را فرا می‌گیرد. خود ابن عربی می‌گوید که یک زمانی خواهد رسید که سخن مرا از شرق تا غرب آویزه گوش خواهند کرد و همه خواهند آموخت. این روح مطلبی است که ابن عربی گفته و این که عدّاس در نهایت شهامت، در اوج توانایی خود در این کتاب که در ایران کم‌تر دیده می‌شود، از ابن عربی نگاشسته، شایسته قدرانی است. بزرگترین شانس من، به‌رغم کاستی‌هایی که در ترجمه داشتم این بود که این نگاه را از فرانسه به ایران بیاورم. این که من پاورقی‌ها را آوردم مبتنی به حکمتی بود و آن این بود که خانم عدّاس در ترجمه خود قوی است، ترجمه انگلیسی زبان هم در ترجمه خود دقیق است. بنده نیز سعی کردم دقیق باشم، اما خوانش‌ها قدری با هم متفاوت است. همچنان که استاد هم گفتند: ابن عربی در یک متن سخن می‌گوید. هرگز فی‌البداهه وارد جزئیات زندگی خود نمی‌شود. این که در آن متن، آن حکایت با متن پیوستگی دارد یا نه، به نظر بنده، محتاج به یک بحث مستوفی و روش‌شناسی است و ما نمی‌توانیم از یک یا دو شاهد از کتاب ایشان و تسمیه کردن به این که کتاب مملو از یک نگاه است، منکر یک نوع خوانش خانم عدّاس بشویم.

در انتها اشاره می‌کنم به این مطلب که گاهی مستشرقان به کارهای مبادرت می‌کنند که خیلی از بزرگان ما، آن‌ها را به بزرگی یاد می‌کنند. مثل بدیع‌الزمان فروزانفر، وقتی می‌خواهد به شرح مثنوی پردازد، به‌رغم این که، خود او استاد این زمینه است، به اجر کار نیکلسون می‌پردازد و یا دکتر شفیع کدکنی وقتی به عطار می‌پردازد، عمده ایرادات دکتر کدکنی به کسانی است که ایرانی و هم‌سخن عطار بودند، اما یک مستشرق بود که از الهی‌نامه کتابی چاپ کرده که آن کتاب، کم‌ترین ایرادات را نسبت به بقیه کارهایی که راجع به عطار شد دارد. بنابراین فکر می‌کنم، نه تنها مانع نشویم از این که دیگران، علی‌الخصوص غربی‌ها، به زبان فارسی ما و فرهنگ فارسی ما اعتنا کنند، زیرا جای ما را تنگ نمی‌کنند. نوشتن خانم عدّاس، هرگز کمبود کاغذ در ایران فراهم نمی‌کند.

